

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

آزاد ل.  
۱۸ مارچ ۲۰۱۳

## افسانه های قرآنی بخش دهم

زندگی دنیای سیاهی است که باید با روشن کردن چراغ های امید روشن و منورش سازیم  
انا تول فرانس

خوانندگان گرانمایه !! شما با خواندن قسمت های گذشته و این بخش و بقیه افسانه های که در قرآن ذکر شده آیاتی را ملاحظه خواهید نمود که در متن و موضوع یکسان می باشند یعنی تکرار در تکرار . و این باعث ضخیم شدن حجم قرآن از نگاه کمیت گر دیده است . دنباله روان اسلام و نوکر های شیوخ اعراب به این نوع آیات (آیات متشابه) نام گذاشته اند تا ذهن خواننده را از چرندیات افسانه ئی دور ساخته و مردم آن را به همان صفت بپذیرند . خوب حالا به هر صفتی که این آیات افسانه ئی در قرآن که تقریباً سه بر چهار آن از همین افسانه ها که محتوای داستانهای بابلی و یهودی دارد تعبیر و به فارسی خوانده شود بیشتر ماهیت قرآن آشکار می گردد تا خواندن آن به عربی !! ما چون عربی نمی دانیم و قاریان هم همیشه قرآن را تلاوت می نمایند. این چنین افسانه ها را به ما می شنوند تا از نگاه معنوی افکار ما را زنجیر پیچ نمایند، تا باشد که بیشتر و بیشتر به انسانهای صبور و موجودات بیکاره تبدیل شویم.

در این بخش یکی دیگر از افسانه های قرآنی را مشترکاً می خوانیم و آن افسانه شخصی است که در قرآن از او به نام پیامبر یاد شده است و همچنان این پیامبر شتری دارد خیلی عجیب!! گاهی هم می گوید شتر خدا است!!؟؟ برویم به خواندن آیات قرآنی . البته قبل از تشریح متن فارسی آیات که مربوط این پیامبر می شود بهتر است او را از دیدگاه اسلام معرفی داریم

این پیامبر: هبوط ۲۹۵۳ و وفات ۳۲۵۲ و شرح حال شان در ۱۱ سوره قرآن در شصت آیت ذکر شده است.  
اسم شان صالح بن جابر بن ارم بن سام بن نوح می باشد و ایشان سمت پیامبری بر قوم و مردمی داشتند که به نام ثمود یاد می شدند. قبیله ثمود در شهر حجر که بین حجاز و شام است، سکنی داشتند . قوم ثمود را از اولاده قوم عاد که پیامبر شان هود نام داشت (شرح آن در بخش گذشته آمد) می دانند و همه آن ها بت پرست بودند در باره نسب صالح پیامبر راویان و خدائی خدمتگاران اسلام اختلاف دارند به هر صورت ما یکی دو تای آن را می گیریم . حافظ بغوی می نویسد : صالح عبید بن اسف بن اشخ بن عبید بن حانز بن ثمود. اما یک ملاحظه دیگر به نام وهب بن منیه می نویسد: صالح بن عبید بن جابر بن ثمود است. ثمود قبیله ای بود که صالح از آن قبیله که به نام اجدادش یاد می شد بود و برای

همان مردم به پیامبری تعیین شد. اما مسعودی نام صالح را ذکر نکرده و یک جا شالغ نوشته و گمان بر این است که همان صالح باشد که به عبری شالغ گفته‌اند. به هر صورت نسب شان هر چی باشد خود شان همان صالح است که بر قوم ثمود که بقایای قوم عاد و از نسل باقیمانده قوم نوح می باشد، پیامبر شده‌اند.

قصر پادشاهان ثمود از سنگ بنا شده که می گویند هنوز خرابه هایش محسوس است. و این قصر دارای چند حجره و اتاق است و اکنون به نام «بفج الناقه» یاد می‌شود. قصر ثمود در جنوب شرقی اراضی مداین در کنار خلیج عقبه قرار داشته و این قصر از قصر های عظیم جهان بوده و آن را عادرام می گفتند و چون آن قوم متلاشی و به غضب خداوند گرفتار شد آن قصر را ثمودارم گفتند ثمودی ها از تیره یهود بودند که از فلسطین آمده ساکن حجر شده برخی گفته‌اند از یهودانی هستند که به فلسطین نرفته اینجا مسکن گرفتند و آن‌ها قبل از موسی بودند زیرا در باره مردم مصر و بنی اسرائیل که ایمان نیاورده بودند قرآن تصریح دارد که آن‌ها را تهدید فرمودند که اگر ایمان نیاورند مانند قوم عاد و ثمود خواهید شد.

جرجی زیدان آن‌ها را ۱۸ قرن قبل از میلاد می داند که آثار قصور و ابنیه و عمارات آن‌ها همه خراب شده است. در باره زندگی قوم ثمود و پیامبری صالح بر ایشان اختلافات تاریخی زیادی است که با هم تطابق ندارد هر ملائی که پیش آمده خواسته از شکمبه خود یک چیزی تاریخی راجع به صالح پیامبر بنویسد.

اهل ثمود بت پرست بودند پنج بت بزرگ داشتند که این پنج بت بزرگ مدت ۹ سال سلطنت حارث پادشاه نبطی را حمایت می کردند و بتکده های آن‌ها به نام های **لات، عزی، منوت، هبل و قیس** به علاوه چند بتکده دیگر بود که هیچ کسی حق نداشت آنجا را بخرد و یا قبر بسازد و کسی را دفن کند و اگر کسی تصرف مالکیت در آن نماید **هبل و منوت** آن‌ها را لعن میکنند و آن مکان را به همین ملحوظ «لعنات خمس» نامیدند (اسمای همین بت‌ها بر بت های داخل کعبه هم گذاشته شده است و یا این که همین بت‌ها بعداً به کعبه انتقال داده شده‌اند معلومات ندارم) امید است خوانندگان روشتم سازند.

به روایت اسلامی: بر بالای آن بت گنبدی ساختند که صد گز ۵۰ متر ارتفاع داشت و ۲۵ متر پهنای آن بود خداوند پشه ای فرستاد و آن گنبد را که مانند سر پوش بود سوراخ کرد و گنبد بر سر بت فرود آمد و تخت آن بت را بر داشت بالا برد تا به دریای عمان به آب انداخت. (اگر این موضوع درست باشد آدم آرزو می کند کاش خداوند چند دانه از این پشه ها را در جنگ‌های موسی و محمد که علیه مردم دوام داشت ارسال می کرد تا به راحتی بر مشکلات پیروز میشدند؟؟) قوم ثمود ترسان و هراسان شدند خداوند صالح را برای هدایت آنها فرستاد. صالح گفت: ای قوم من پیامبر شما هستم. گفتند: چه معجزه و دلیل داری؟ گفت هر چه که بخواهید. انجام می دهم. گفتند یک شتر سرخ موئی از میان این سنگ بیرون آر. که ما شیر وی را بخوریم و هم بچه آورد. فرمود: عهد کنید او را نکشید و ایمان بیاورید چنین می کنم و بدانید اگر خلاف عهد کردید عذاب خدا نازل می‌شود و شما را مانند اجداد شما قوم عاد نابود می کند. قوم ثمود هفتاد بت داشتند که می پرسنیدند و بزرگ آن همان بود که پشه‌ای کوچک برد.

حضرت صالح در ۱۶ سالگی بر آنها نازل شد و ۱۲۰ سال آنها را دعوت کرد و آن‌ها صالح را تکذیب کردند تا سران و خرد مندان آنها جمع شدند و معجزه خواستند و آنهم شتر شیر ده و بچه‌دار که ده ماهه آبستن باشد در میان همان سنگی که آن‌ها تعظیم می کردند و قربانی ها در مقابلش می کردند به اذن خدا و به شفاعت حضرت صالح سنگ شگافته شد و صدای مهیبی کرد که نزدیک بود عقلا از سر بیرون رود کوه بر خود بلرزید و سر یک شتر بیرون آمد و روی زمین ایستاد چون هیچ انتظار نداشتند بدین آسانی و سرعت اعجاز از صالح ظاهر شود و منظور آن‌ها عملی گردد گفتند: چه زود اجابت کرد تو را در خواست کن فرزندش را هم بیرون آورد. حضرت صالح از خدا در خواست کرد همان لحظه بچه شتری از آن ناقه جدا شد و به دور مادرش گردش کرد (به این باید

گفت : معجزه بلی !!)

در آن شهر نهر آبی عظیم بود. خطاب شد : به صالح : به این مردم بی بند و بار بگو: خداوند مقرر فرمود یک روز آب شهر مخصوص شما باشد و یک روز خوراک شتر!!؟ (زمان آب خوردن یک شتر = زمان آب خوردن تمام قوم ثمود؟؟) بلی

آنروز که آب حق ناقه بود تمام آب نهر را می آشامید ولی در مقابل به مردم شیر می داد چنانچه کودک و بزرگ شهر از شیر ناقه بهره مند شدند (ای خدا !! یکی از این شتر ها را به کابل بفرستپ!! که هموطنان سخت به غذا احتیاج دارند چون شتر هائی که در کابینه و پارلمان افغانستان استند شیر های شان را به دویی می فرستند)

روز دیگر آب مخصوص مردم بود تا عاقبت روزی آنقوم جمع شدند و فردی سرخ موی و سرخ روی که زنا زاده و کبود چشم بود (حتماً پرچمی- خلقی و یا هم اخوان بوده !!) به نام قدار و آن ناقه را موقع آب خوردن پی کردند بجهش به جانب کوه فرار کرد در این موقع حضرت صالح به آنها خبر داد که عذاب بر شما نازل می شود و علامتش این است که فردا رنگ های شما زرد می شود روز بعد سرخ می گردد و روز سوم سیاه خواهد شد (این سه رنگ در بیرق المان و بلژیک به کار رفته، منتها با ترکیب دیگری، در هر صورت جای شکرش!! باقیست که بیرق ما نیست)

زندگی کنید در خانه های تان سه روز . از این وعده غیر قابل تکذیب سه روز گذشت عصر روز سوم صدای مهبیی بلند شد که دل های آن ها را از جای تکان داد (مثل انتحاری طالبان کرام !!) و باد تندی سخت وزیدن گرفت که هر یک از افراد آنقوم ثمود را بلند می کرد و بر زمین می کوبید و هلاک می ساخت تمام خانه ها و قصور و آثار و ابنیه آن ها با خاکریزه یکسان شد.

بعد از این همه روایت و حکایت دنباله روان اسلام می پردازم به آیات قرآنی که در باره صالح و قومش گفته شده است.

سوره اعراف آیت ۷۳ تا ۷۹ : و به (سوی قوم) ثمود برادر شان صالح را (فرستادیم گفت : ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودی (راستین) برای شما نیست همانا دلیل روشنی از (سوی) پروردگار تان برای شما آمده است این ماده شتر خدا برای شما معجزه ای است پس او را (به حال خود) وا گذارید(خدا شتر هم داشته آنها از جنس مؤنث؟؟ و ما بیخبران نمی دانستیم) که در زمین خدا(بچرد و علف) بخورد و آن را آزار(و آسیبی) نرسانید که عذاب دردناکی شما را خواهد گرفت : و به یاد آورید هنگامی که شما را پس از( قوم) عاد جانشینان (آنان) قرار داد و در زمین مستقر ساخت که در دشت های آنها قصر ها بنا می کنید و در کوه ها خانه ها می تراشید پس نعمت های خدا را به یاد آورید و در زمین به فساد (وتباهی) نکوشید. اشراف(و بزرگان) از قوم او که گردنکشی می کردند به مستضعفان به (همان) کسانی از آنان که ایمان آورده بودند گفتند : آیا شما به راستی یقین دارید که صالح از (طرف) پروردگارش فرستاده شده است؟؟ (آنها) گفتند : ما به آنچه او بدان فرستاده شده ایمان داریم . آنان که گردنکشی می کردند گفتند : ما به آنچه شما ایمان آورده اید ( منکر و ) کافریم : پس ماده شتر را پی کردند و از فرمان پروردگار شان سر باز زدند و گفتند : ای صالح ! اگر تو از پیامبران (خدا) هستی آنچه را به ما وعده می دهی بیاور . آنگاه زلزله آن ها را فرا گرفت در نتیجه در خانه های خود از پای در آمدند (و مردند) پس (صالح) از آن ها روی گردانید و گفت : ای قوم ! من پیام پروردگارم را به شما رسانیدم و برای شما خیر خواهی کردم ولی شما خیر خواهان را دوست ندارید.

سوره هود آیات ۶۱ تا ۶۸ : و به سوی (قوم) ثمود برادر شان صالح را (فرستادیم) گفت : ای قوم من! الله را بپرستید که معبودی جز او برای شما نیست او شما را از زمین پدید آورد ( فکر می کنم این طایفه ثمود از نسل بابا آدم نباشند چون این آیت می رساند که آنها از زمین پیدا شده اند؟؟) و شما را در آن به آباد کردنش گمارد پس از او آموزش طلبید سپس به سوی او باز گردید (و توبه کنید) همانا پروردگارم نزدیک (و) اجابت کننده است گفتند : ای

صالح! پیش از این ما به تو امیدی داشتیم آیا ما را از پرستش آنچه نیالغان مان می پرستیدند باز میداری؟ و به راستی ما از آنچه ما را به سوی آن دعوت می کنی سخت در شک و تردید هستیم گفت: ای قوم من! به من خبر دهید که اگر من دلیل (و حجت) آشکاری از پروردگارم داشته باشم و از جانب خود رحمتی به من عطا کرده باشد پس اگر نا فرمانی او کنم چه کسی مرا در برابر خدا یاری می کند؟ پس شما جز زیان بر من نخواهید افزود. ای قوم من! این **ماده شتر خداوند است** که برای شما نشانه ای است. پس بگذاریدش در زمین خدا بچرد و هیچ آزاری به آن نرسانید که (آنگاه) عذابی نزدیک شما را فرا گیرد. پس آنها آن (ماده شتر) را پی کردند (در آیاتی مشابهی گفته شده که در تقسیم آب و در نوبت شتر او را پی کردند و در این آیت شریف می گوید که در وقت چریدن؟؟ نمی دانم کدام یک درست است؟ به هر صورت همه آیات خداوندی است!!؟؟) آنگاه (صالح به آنها) گفت: سه روز در خانه های تان بهره مند گردید (و بعد از آن عذاب خواهد آمد) این وعده ای است که دروغ نخواهد بود پس چون فرمان (عذاب) ما فرا رسید صالح و کسانی که با او ایمان آورده بودند به رحمتی از (سوی) خویش (از آن عذاب) و از رسوائی آن روز نجات دادیم و بی گمان پروردگار تو همان قوی پیروزمند است. و کسانی که ستم کرده بودند صیحه (بانگی مرگبار) فرو گرفت. پس در خانه های خود به روی افتادند و مردند. چنان که گوئی در آن (دیار) نبوده اند آگاه باشید که (قوم) ثمود به پروردگار شان کفر می ورزیدند **هان! بر (قوم) ثمود دوری (و هلاکت) باد (مادر کلان من هم از کسی که بدش می آمد و اذیتش می کرد چنین دعای بد می نمود اما نمیدانم خداوند چرا چنین دعای بد میکند مثلی که ابوالهب و زنس را دعای بد نمود کاش یک پشه، دیو، جن. و یا ملایکه ای را می فرستاد تا نصیحت شان می کرد اما همه را به باد کشت. مثلی که دمنده باد هم اسرافیل بوده باشد؟؟)** نمی دانم!! در باره دانستن این دعای بد کردنهای خداوند احتیاج به کمک خوانندگان دارم تا ذهن من را روشن سازند!! منتظرم

از آیت ۶۹ داستان ابراهیم شروع می شود.

سوره الشعراء از آیت ۱۴۱ تا ۱۵۹: (قوم) ثمود پیامبران (خدا) را تکذیب کردند. هنگامیکه برادر شان صالح به آن ها گفت: آیا (از خدا) نمیتیر سید؟ بیگمان من برای شما پیامبری امین هستم. پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید. و من بر (رساندن) این (دعوت) هیچ مزدی از شما نمی طلبم مزد من تنها بر (عهده) پروردگار جهانیان است. (خواننده گرانمایه!! امیدوارم فکر نکنید که من آیت های از سوره دیگر را اینجا تکراری می نویسم نه این آیت های خداوند است که تکرار در تکرار آمده است) آیا (می پندارید که) شما در (نعمتهای) اینجا امین رها میکنند؟ در (این) باغها و چشمه ها و (درین) زراعتها و نخل های که شگوفه هایش (نرم و) رسیده است؟ و شادمانه از کوهها خانه های میتراشید. پس از خدا بترسید و من را اطاعت کنید. (این شد دلیل معقول!!) و فرمان اسراف کاران را اطاعت نکنید (همان) کسانی که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند. گفتند: (ای صالح) جز این نیست که تو از جادو شدگانی. تو جز بشری همانند ما نیستی پس اگر از راستگویانی نشانه ای بیاور. (صالح) گفت: این **ماده شتری** است که برای او یک نوبت آب خوردن و برای شما (نیز) نوبت روز معینی است و کمترین آزاری به آن نرسانید که عذاب روز بزرگ شما را فرو میگیرد پس آنرا پی کردند آنگاه (از کردهای خود) پشیمان شدند پس عذاب (الهی) آنها را فرو گرفت بیگمان درین (ماجرا) نشانه ای است و بیشتر آنها مؤمن نبودند و بی تردید پروردگار تو پیروز مند مهر بان است

از آیت ۱۶۰ موضوع تغییر می کند و داستان قوم لوط آغاز می یابد

سوره الحجر از آیت ۸۰ الی ۸۴: و به راستی اصحاب حجر (قوم ثمود) پیامبران را تکذیب کردند و (ما) آیات خود را به آن ها دادیم پس آن ها از آنان روی گردان بودند. آن ها با خاطری مطمئن و آسوده از کوهها خانه های (برای خود) می تراشیدند پس صبحگاهان صیحه (بانگ مرگبار) آنها را فرو گرفت. و آنچه را به دست آورده بودند (عذاب الهی

را) از آنها دفع نکرد

از آیت 85 به بعد راجع به خلقت آسمانها صحبت شده است

سوره النمل که تا آیت 44 همه داستان سلیمان است از آیت 45 تا 53 می‌پردازد به داستان صالح پیامبر و چنین می‌فرماید:

و به راستی به سوی ( قوم ) ثمود برادر شان صالح را فرستادیم که : خدای یگانه بپرستید آنگاه آن‌ها دو گروه شدند که به مخاصمه پرداختند ( صالح ) گفت : ای قوم من ! چرا پیش از نیکی بر بدی می‌شتابید ( و به جای رحمت عذاب الهی را می‌طلبید ) چرا از خداوند آمرزش نمی‌خواهید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید ؟ گفتند : ما بتو و کسانی که با تو هستند فال بد زده ایم ( صالح ) گفت : فال بد شما نزد خدا ست بلکه شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار می‌گیرید . و در ( آن ) شهر ( حجر ) 9 نفر بودند که در زمین فساد می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند گفتند : به خدا سوگند یاد کنید که حتما بر او ( صالح ) و خانواده اش شبیخون می‌زنیم ( و آن‌ها را میکشیم ) سپس به ولی ( دم ) او می‌گوئیم: ما هنگام هلاکت و نابودی خانواده اش هرگز حاضر نبودیم ( و از آنها خبر نداریم ) و بیگمان ما راست‌گو هستیم . و آن‌ها ( برای قتل صالح و پیروانش ) حيله و نیرنگی به کار بردند و ما ( نیز ) حيله و تدبیری ( برای هلاک آنها و نجات صالح و پیروانش ) اندیشیدیم ( اندیشیدن، حيله و تدبیر خدا یعنی چه ؟؟ ) در حالی که آن‌ها نمیدانستند. پس بنگر عاقبت نیرنگ شان چه شد ؟ ما آنها و قومشان همگی را نابود کردیم . پس این خانه‌های آن‌هاست که به سزای ستمی که می‌کردند خالی مانده است بیگمان در این ( ماجرا ) نشانه ای است برای گروهی که می‌دانند . و کسانی را که ایمان آورده و پرهیزگار بودند نجات دادیم. از آیت 54 به بعد افسانه لوط شروع می‌شود.

سوره فصلت آیت 17 و 18 : و اما ( قوم ) ثمود را هدایت کردیم پس آن‌ها نا بینائی را بر هدایت ترجیح دادند لذا به ( خاطر ) آنچه می‌کردند صاعقه عذاب خوار کننده آنها را ( فرو ) گرفت . و کسانی را که ایمان آورده بودند و پرهیزگار بودند، نجات دادیم.

سوره الذاریات از آیت 43 تا 45 : و ( همچنان ) در ( داستان قوم ) ثمود ( نشانه ای است ) هنگامی که به آن‌ها گفته شد مدتی کوتاه ( از زندگی ) بهره مند شوید ( که تنها سه روز ) فرصت دارید . آنگاه آن‌ها از فرمان پرور دگارشان سرپیچی کردند پس صاعقه آنها را در بر گرفت در حالی که آنان ( به عقوبت خود ) نگاه می‌کردند. ( چنان بر زمین افتادند ) که توان بر خاستن نداشتند و نتوانستند ( برای خود ) انتقام بگیرند ( از کی ؟؟ ) برویم سوره دیگری از قرآن را بخوانیم

در سوره الشمس در شروع سوره خداوند قسم می‌خورد و از آیت 11 تا آیت 15 راجع به صالح پیامبر و شترش می‌خوانیم : ( قوم ) ثمود از روی سرکشی ( وطنیانشان، پیامبر شان را ) تکذیب کردند. آنگاه که شقی ترین شان ( برای اقدام به جنایت ) برخاست . پس پیامبر خدا ( صالح ) به آن‌ها گفت : **ماده شتر خدا را** با آبخورش و گذارید . ( ولی آن‌ها ) او را تکذیب کردند آنگاه ماده شتر را پی کردند پس پروردگار شان به سبب گناهان شان بر سر شان عذاب آورد و با خاک یکسان کرد . ( **آن‌ها فقط به خاطر پی کردن یک شتر ماده هلاک شدند !!** ) و ( خداوند ) از سر انجام آن بیم ندارد

در سوره النجم که افسانه موسی است یک آیت به قوم ثمود اختصاص داده شده و آن آیت 51 است که چنین می‌فرماید : و ( نیز ) ثمود را ( هلاک کرد ) پس ( کسی را ) باقی نگذاشت.

سوره القمر آیات 23 تا 31 : ( قوم ) ثمود ( نیز ) هشدار دهندگان را تکذیب کردند و گفتند : آیا از یک بشری از ( جنس ) خودمان پیروی کنیم ؟ ( اگر چنین کنیم ) آنگاه ما در گمراهی و دیوانگی خواهیم بود . آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده است ؟ ( خیر ) بلکه او دروغگوی خود پسند است . خدا خواهد دانست چه کسی دروغگوی خود پسند است .

بیگمان ما **ماده شتر** را برای آزمایش آنها می فرستیم پس ( ای صالح ) منتظر ( پایان کار ) شان باش و صبر پیشه کن و به آنها خبر ده که همانا آب ( قریه ) در میان آنها ( و ناقه ) تقسیم شده است هر که در نوبت خود باید حاضر باشد . پس آنها یار خود را صدا زدند آنگاه ( آمد و ) دست بکار شد و ( شتر را ) پی کرد پس ( بنگرید ) عذاب و هشدار های من چگونه بود ؟ بیگمان ما یک صیحه ( بانگ مرگباری ) بر آنها فرستادیم پس ( همگی ) به صورت گیاه خشک **خرد شده ای در آمدند** . ( خداوندا !! در مملکت ما انسانها برایت ارزش ندارند اما در آنوقت ماده شتری برایت آنقدر مهم بود که قومی را بخاطر آن هلاک نمودی ؟؟ چگونه مال خودت بود ؟؟ درست است ؟؟ ) تو سبط بندگان ریش دارت لطفاً یک جوابی ارسال نما

سورة الحاقه آیات ۴ و ۵ : ( قوم ) ثمود و ( قوم ) عاد ( قیامت ) در هم کوبنده را تکذیب کردند . پس اما ( قوم ) ثمود به بانگ سهمگین هلاک شدند .

ادامه دارد